

جبران خسارت بزه‌دیده مدعی تجاوز جنسی پس از تبرئه متهم در حقوق ایران

محمود اسپانلو*، کیومرث کلانتری**

چکیده

جبران خسارت ناشی از تجاوز جنسی، از حقوق اساسی بزه‌دیدگان در فرایند رسیدگی کیفری تلقی شده و دارای جلوه‌های مختلفی در قوانین می‌باشد که مهرالمثل و ارش البکاره از جمله مهم‌ترین جلوه‌های جبران خسارت به شمار می‌رود. بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که ادعای تجاوز جنسی از سوی زنان، به لحاظ سختگیری در اثبات، اغلب منجر به تبرئه متهمان می‌گردد. بنابراین در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، امکان مطالبه خسارت بزه‌دیده مدعی تجاوز جنسی، پس از تبرئه متهم در قانون مجازات اسلامی و رویه قضایی، در رابطه با جلوه‌های مختلف جبران خسارت مورد بررسی قرار گرفته است و با آوردن نمونه‌هایی از آراء قضایی، فروض مختلفی که دادگاه‌ها در جبران خسارت ناشی از ادعای تجاوز جنسی داشته‌اند، واکاوی شده است که با بررسی قوانین و رویه قضایی مشخص گردید در رویه قضایی ایران، استحقاق بزه‌دیده به دریافت خسارت، لزوماً منوط به محکومیت متهم به تجاوز جنسی نیست؛ زیرا در موارد متعدد، دادگاه‌ها با وجود برائت متهم، زن را مستحق مهرالمثل و ارش البکاره دانسته‌اند و محاکم، بین رضایتی که در حد قتل مدنظر قانون‌گذار است با رضایتی که بزه‌دیده را مستحق جبران خسارت می‌داند، تمایز قائل شده‌اند. بنابراین این مقاله ضمن بیان مفهوم رضایت واقعی و ظاهری و شاخصه‌های آن از دیدگاه فقهی و حقوقی، موضوع دوگانه بودن این مفاهیم را اثبات می‌کند که این امر موجب می‌گردد که نه تنها تبرئه از اتهام تجاوز جنسی، به معنای محروم شدن بزه‌دیده از خسارت نباشد، بلکه در مواردی که عدم رضایت واقعی احراز شود، زن مستحق دریافت خسارت باشد.

واژگان کلیدی: تجاوز جنسی، جبران خسارت، ارش البکاره، مهرالمثل، خسارت معنوی، رضایت

* قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد گرگان)

mahmodspanlou@gmail.com

** استاد گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) kalantar@nit.ac.ir

مقدمه

تجاوز جنسی از جرائمی است که در محاکم به سختی اثبات می‌شود و این صعوبت در اثبات موجب شده است تا نظام ناکارآمدی در مبارزه با این بزه ایجاد گردد. بنابراین در این پژوهش، فرضی را که به موجب آن، مرتکب از اتهام تجاوز جنسی تبرئه می‌شود، اما زن کماکان مدعی عدم رضایت به زنا است، مورد واکاوی قرار داده‌ایم و هیچ تحقیق مستقلی پیرامون این موضوع صورت نگرفته و در ابعاد آن مورد دقت کافی نشده است که آیا پس از تبرئه متهم از اتهام تجاوز جنسی، مرتکب از حیث مسئولیت مدنی تکلیفی دارد یا خیر. قانون‌گذار، زنای به عنف یا اکراه و جرایم در حکم آن را در اقسام زنا آورده و قواعد حاکم بر زنا را بر آن بار کرده است. آنچه مسلم است، زنای مطاوعی دارای عنصر رضایت طرفینی است که بین آن‌ها علقه زوجیت وجود ندارد؛ اما تجاوز جنسی فاقد عنصر رضایت از سوی زن است؛ لذا در ماهیت با هم متفاوت‌اند. تجاوز جنسی، از جرایم علیه کرامت بشری است که در آن غلبه با حق الناس می‌باشد؛ اما زنای با رضایت، حق الله محض است و در فقه، زنای مطاوعی با غضب فرج دارای دو عنوان متفاوت می‌باشند (اکرمی، ۱۳۹۵: ۳۸) و تعبیر عنف که در قانون بدان اشاره است، در متون فقهی وجود ندارد (شیدائیان، ۱۳۹۷: ۱۲۸). لذا در پژوهش حاضر از عبارت تجاوز جنسی استفاده شده است که واژه‌ای گسترده‌تر از عنف و اکراه است و به غضب فقهی شباهت بیشتری دارد (نوروزی و عالی‌پور، ۱۳۹۸: ۱۹۳). تجاوز جنسی در حقوق ایران صرفاً دارای مجازات حدی است؛ اما به‌ندرت مدعی تجاوز جنسی می‌تواند ادعای تجاوز جنسی را در محاکم اثبات نماید. تجاوز جنسی در صورت عدم احراز شرایط حدی، فاقد مجازات بوده و نظام صفر و یک در حوزه تجاوز جنسی حاکم است و در صورت عدم احراز تجاوز جنسی، عمل مرتکب ممکن است زنای با رضایت یا رابطه نامشروع تلقی شود. در چنین نظامی، موضوع جبران خسارت از زنانی که ادعای آن‌ها مبنی بر عنف و اکراه ثابت نمی‌گردد، بسیار اهمیت دارد. بزه‌دیدگانی که ادعای تجاوز جنسی را مطرح می‌کنند، از نظام کیفری، اجرای عدالت را می‌خواهند. مطالعات نشان می‌دهد که جبران مالی خسارت، یکی از نیازهای اصلی بزه‌دیدگان تجاوز جنسی است (Clark, 2011). تجاوز جنسی با گستره‌ای از صدمات، مانند بارداری و انزوا، استرس پس از حادثه، پارگی پرده بکارت همراه است (واثق و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۰). به همین منظور ابتدا به بررسی تاریخچه و ابزارهای جبران خسارت در قوانین و سپس به تبیین رویه قضایی پیرامون جبران خسارت ناشی از ادعای تجاوز جنسی در فرض براءت پرداخته خواهد شد.

۱. تاریخچه جبران خسارت ناشی از جرم تجاوز جنسی

قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ در جهت خسارت‌زدایی از بزه‌دیدگان، مقررات دقیقی وضع کرده و حالت زنای به عنف و اکراه را از زنای غیرعنف و اکراه تفکیک نموده و خسارت‌زدایی را در هر دو فرض پیش‌بینی کرده بود. اولاً طبق مواد ۲۰۹ و ۲۱۲ قانون مجازات عمومی در خصوص بزه‌دیدگان زیر ۱۵ سال که هتک ناموس بدون اکراه و تهدید بود، محکمه اختیار داشت تا مرتکب را به پرداخت ۵۰ الی ۲۰۰۰ تومان در حق مجنی‌علیه محکوم نماید؛ ثانیاً طبق ماده ۲۱۳ قانون مجازات عمومی، ازاله بکارت مطلقاً اعم از عنف و غیرعنف یا مقاربتی و غیرمقاربتی مستلزم پرداخت خسارت در حق مجنی‌علیه شناخته شده بود. بنابراین، دادگاه الزاماً مرتکب را به پرداخت ۵۰ الی ۲۰۰۰ تومان در حق مجنی‌علیه حتی در مواردی که ازاله بکارت دختری با رضایت صورت گیرد، پیش‌بینی نموده بود؛ ثالثاً طبق ماده ۲۱۴ قانون موصوف در مواردی که طرفین اقرار به زوجیت می‌نمایند و زوجیت بین آن‌ها غیرممکن نباشد، مرتکب از مجازات، معاف و دادگاه کیفری مکلف شده بود مراتب را به ثبت احوال جهت ثبت واقعه نکاح اعلام نماید که این اقدام قانون‌گذار، در جهت حمایت از بزه‌دیدگان و کاهش آلام می‌تواند مفید باشد و این جنبه از خسارت‌زدایی شامل دخترانی که ادعای تجاوز جنسی داشتند اما زنای آن‌ها رضایتی تشخیص داده شده و ازاله بکارت از آن‌ها صورت گرفته است نیز می‌شود.

در ماده ۲۱۲ قانون اصلاحی، مواد ۲۰۷ الی ۲۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۱۲، موضوع پرداخت خسارت معنوی به مجنی‌علیه موضوع مواد ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ پیش‌بینی شد و در جهت خسارت‌زدایی از بزه‌دیدگان، دادگاه ملزم شد تا مرتکب را به پرداخت خسارت معنوی که از مبلغ ۵۰۰ ریال کمتر نباشد، در حق مجنی‌علیه که فساد اخلاقی وی مسلم نباشد، محکوم نماید. همچنین نظام ازدواج مجنی‌علیه با مرتکب، در مواردی که قانوناً امکان ازدواج وجود دارد، از سوی قانون‌گذار پیش‌بینی گردید و از مصادیق معافیت از مجازات شناخته شد. بنابراین ازاله بکارت دختری که به سن قانونی نرسیده است، در فرض رضایت، مستلزم پرداخت خسارت معنوی بود.

براساس ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۷ اردیبهشت ۱۳۳۹ در خصوص هم‌خواه‌گی نامشروع بر اثر اعمال حیله یا تهدید یا سوءاستفاده از زبردست‌بودن، زن می‌توانست دعوی مطالبه خسارت معنوی را از دادگاه‌های حقوقی پیگیری نماید که این مقرر باعث توسعه مطالبه خسارت، به غیر از موارد مذکور در ماده ۲۱۲ اصلاحی سال ۱۳۱۲ گردید. مطالبه خسارت در این فرض، هیچ ملازمه‌ای با اثبات تجاوز نداشت و به تبع آن مطالبه خسارت در فرض تبرئه مرتکب ممکن بود.

بنابراین چنانچه ادعای زن مبنی بر تجاوز جنسی اثبات نگردد، زن حق مطالبه خسارت معنوی به استناد ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی را با اثبات هم خوابگی نامشروع دارد.

بعد از انقلاب اسلامی در قانون حدود و قصاص و مقررات مربوط به آن مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، جبران خسارت ناشی از زنای به عنف یا اکراه به سکوت برگزار شد و در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در ماده ۴۴۱ تنها به موضوع ازاله بکارت با انگشت که موجب عدم ضبط ادرار شود، پرداخته شد و علاوه بر پرداخت دیه، مهرالمثل مقرر شده بود. قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در جهت خسارت زدایی از قربانیان تجاوز جنسی، ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی را به شرح زیر مقرر نمود: «در موارد زنای به عنف و در حکم آن در صورتی که زن باکره باشد، مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می گردد.»

علاوه بر آن در ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی در رابطه با ازاله بکارت، مقرر شده است: «هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد، موجب ضمان مهرالمثل است.» قانونگذار در تبصره یک ماده موصوف، ازاله بکارت مقاربتی با رضایت را موجب ضمان ندانسته اما در تبصره ۲ ماده موصوف مقرر داشته است: «رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرهی که رضایت واقعی به زنا نداشته است، در حکم عدم رضایت است.»

بنابراین قبل از انقلاب اسلامی جنبه های خسارت زدایی از بزه دیدگان مدعی تجاوز جنسی، همواره مدنظر بوده است و جبران خسارت در صورت احراز یا عدم احراز عنف، پیش بینی شده بود و طبق ماده ۲۰۹ قانون مجازات عمومی، هتک ناموس نسبت به دختر زیر ۱۵ سال در هر حال دارای جبران خسارت بود و برای دختری که بکارت وی به غیر عنف زائل شده و بالای ۱۵ سال باشد، نظام پرداخت خسارت مادی و معنوی و امکان ازدواج در صورت نبود موانع نکاح پیش بینی شده بود. اما پس از انقلاب اسلامی سال ها نظام جبران خسارت برای بزه دیدگان، فاقد نص قانونی بود و دادگاه ها به استناد فتاوی معتبر، مبادرت به قاعده سازی در رابطه با جبران خسارت می نمودند. اما در سال ۱۳۹۲ قانونگذار، خسارت زدایی از بزه دیدگان تجاوز جنسی را به صورت پرداخت مهرالمثل و ارش البکاره پیش بینی نموده است و با آوردن عبارت «رضایت واقعی به زنا نداشته باشد»، موجب شده است تا موضوع جبران خسارت بزه دیده تجاوز جنسی، در فرض تبرئه متهم، مورد توجه رویه قضایی قرار گیرد.

۲. ابزار جبران خسارت در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲

قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ یک گام به جلو در موضوع جبران خسارت ناشی از تجاوز جنسی پس از انقلاب اسلامی تلقی می‌شود و قانون‌گذار به تأسی از فقه، عناوین مهرالمثل و ارش البکاره را جهت خسارت‌زدایی از بزه‌دیدگان تجاوز جنسی وضع کرد.

در فقه، درباره پرداخت خسارت ناشی از ازاله بکارت به نحو علف یا اکراه، اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از فقهای امامیه معتقدند که زن فقط مستحق مهرالمثل است و ارش البکاره در مهرالمثل تداخل می‌نماید (وحید خراسانی، ۳/۱۴۲۸: ۵۸۲؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا/۲: ۴۳۳؛ نجفی، ۴۳/۱۴۰۴: ۲۷۶). عمده دلیل صاحب‌جواهر در خصوص این موضوع، تمسک به اصل عدم وجوب و روایت عبدالله بن سنان از ابی‌عبدالله علیه‌السلام است؛ به این شرح که اگر شک کنیم که آیا علاوه بر مهرالمثل، ارش البکاره هم باید بدهد، اصل بر عدم وجوب است و اینکه بر اساس روایت مذکور، موی زن و بکارتش در زیبایی زن شریک هستند و هر دو باعث زیبایی می‌باشند؛ هر کدام که از بین برود، مهر کامل دارد. آیت‌الله خویی (ره) می‌فرماید: «مهری که باکره استحقاق آن را به حسب دو روایتی^۱ که ذکر می‌شود دارد، مهرالمثل بکر است و زیادتیه مورد نظر نیز در آن ملحوظ گردیده است.» (پرسمان فقهی و قضایی، ۲/۱۳۹۰: ۱۵۹) اما عده‌ای دیگر از فقها معتقدند که در ازاله بکارت از طریق زنای به علف یا اکراه، علاوه بر مهرالمثل، ارش البکاره نیز واجب می‌گردد (مرعشی، ۱۳۷۶: ۱۶۷؛ حلی، ۲/۱۴۱۰: ۲۲۴۰؛ حلی ۱/۱۴۱۱: ۲۰۳؛ حلی، ۵/۱۴۲۰: ۵۸۴؛ محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۲۵۳؛ حلی، ۲/۱۴۲۸: ۱۹۲؛ صیمری، ۴/۱۴۲۰: ۴۵۹؛ عاملی، ۱۵/۱۴۱۳: ۴۳۷). حضرت امام خمینی (ره) معتقدند: «اگر مردی اجنبی به اکراه با زنی مجامعت کند و موجب افضای وی شود، علاوه بر مهرالمثل، دیه نیز به او تعلق می‌گیرد و بنا بر احتیاط، مستحق دریافت ارش البکاره نیز می‌باشد...» (موسوی الخمینی، ۳/۱۴۲۲: ۵۸۴) بنابراین در صورت اخیر، اصل عدم تداخل دو حق، ارش البکاره و مهرالمثل حاکم است و ارش البکاره به لحاظ جنایت ازاله بکارت و مهرالمثل به لحاظ وطی بدون رضایت زن، واجب می‌گردد (محمودیان اصفهانی و مالمیر، ۱۳۹۲: ۱۱۹). مشهور فقیهان، قائل به عدم تداخل ارش و مهرالمثل می‌باشند (محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۲۵۳). ماده

۱. معتبره طلحه بن زید: «... جعفر عن أبيه عن علي (ع) قال: إذا اغتصب الرجل أمة فاقترضها فعليه عشر قيمتها وإن كانت مرة فعليه الصلأ» و روایت عبدالله بن سنان «... قال: قلت لأبي عبد الله (ع) جعلت فداك ما على رجل ونبت على امرأة فحلقت وأشتها؟ قال: يضرب ضرباً وجيعاً ويحبس في سجن المسلمين حتى يستبرأ شعرها... يا ابن سنان إن شعر المرأة وعذرتها شريكان في الجمال - فإذا ذهب بأحدهما وجب لها المهر كمالاً».

۲۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از نظریه مشهور فقها تبعیت کرده است و زن را در صورت باکره بودن، مستحق دریافت مهرالمثل و ارش البکاره می‌داند (باقری، ۱/۱۳۹۴: ۴۰۵). اما در ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا بدون مقاربت و بدون رضایت، از موجبات ضمان مهرالمثل شناخته شده است و اشاره‌ای به ضمان ارش البکاره در فرض مقاربت نگردیده است (محمودیان اصفهانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۰). بنابراین ظاهر ماده ۲۳۱ با ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی در تعارض است؛ زیرا اطلاق زنای غیرمطامعی با باکره در ماده ۲۳۱ از موجبات ارش البکاره و مهرالمثل است؛ اما در ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی صرفاً ضمان مهرالمثل است.

عده‌ای از حقوق‌دانان معتقدند: «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند؛ بنابراین ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی متمم ماده ۶۵۸ محسوب می‌شود. مضاف به اینکه ماده ۶۵۸ در مقام بیان فروض دیگری نیز می‌باشد.» (مصدق، ۳/۱۳۹۶: ۱۴۴) برخی نیز معتقدند: «حکم به نبودن ارش البکاره در ماده ۶۵۸ بر اساس اطلاق مقامی است؛ به این بیان که قانون‌گذار با وجود آنکه در مقام بیان بوده است، ارش البکاره را بیان نکرده است؛ اما از آن سو ماده ۲۳۱ به وجود ارش البکاره تصریح نموده است و با وجود تصریح قانونی نمی‌توان به اطلاق عمل نمود. به عبارت دیگر، با آمدن بیان، عدم بیان مرتفع می‌شود.» (باقری، ۱/۱۳۹۴: ۴۱۲)

قبل از انقلاب، جبران خسارت از طریق پیش‌بینی امکان ازدواج بین بزه‌دیده و بزه‌کار یا پرداخت غرامت به والدین دختر یا پرداخت معاش دختر نابالغ و پرداخت مخارج یومیه کودک حاصل از تجاوز جنسی و پرداخت خسارت معنوی، از جمله ابزارهای جبران خسارت بود. اما پس از انقلاب اسلامی، به لحاظ تغییر ماهیت بزه تجاوز جنسی، درباره قابلیت اعمال این ابزارها تردیدهایی وجود دارد؛ به گونه‌ای که قانون‌گذار، در خصوص ابزارهای موصوف، تاکنون سکوت کرده است و اثر آن‌ها را در سرنوشت دعوی، معین ننموده است.

ضابطه تفکیک اعمال مشروع و نامشروع جنسی پس از انقلاب، از محور رضایت، خارج گردید و به زوجیت انتقال یافت؛ لذا رضایت، موضوع محوری در زمان قبل از انقلاب بود و ازدواج مجنی‌علیه با مرتکب یا گذشت وی، سرنوشت دعوی را تغییر می‌داد و این امر، یکی از علل اصلی

۱. «در موارد زنای به عنف و در حکم آن، در صورتی که زن باکره باشد، مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد.»

معافیت از کیفر شناخته می‌شد؛ اما پس از انقلاب اسلامی، بزه زنا به عنف یا اکراه از جمله حقوق‌الله تلقی شده است و فقها تجاوز به ناموس را قابل صلح ندانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۴). اگرچه در فقه، پیرامون مالکیت بضع، مباحث زیادی وجود دارد، به‌گونه‌ای که عده‌ای از فقها نکاح را تملیک بضع دانسته‌اند (نوری همدانی، ۱۳۹۲). مالکیت بضع به معنای مالکیت به اندام تناسلی زن و رحم یا منافع این اعضا نیست؛ بلکه حق استمتاع و التذاذ جنسی انحصاری است (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۲). حال که سنخ حق استمتاع و التذاذ جنسی، از سنخ مالکیت است، آیا مالکیت لاحق متجاوز بر بضع، می‌تواند موجب مشروعیت عمل یا معافیت یا کاهش مجازات تجاوز جنسی گردد یا خیر؟ این امر از موضوعاتی است که با حل آن از نظر فقهی می‌توان قائل به معافیت مرتکب از حد قتل، به‌لحاظ حصول شبهه گردید. بنابراین از نظر فقهی امکان قانون‌گذاری پیرامون ازدواج دختری که خالی از موانع نکاح است، با رضایت طرفین، وجود دارد.

رویه قضایی در موارد متعدد، ازدواج بعدی بین زانی و زانیه را، اگرچه ادعای زنا به عنف یا اکراه شده باشد، حمل بر رضایت می‌نماید و با حصول شبهه، حد قتل را دفع می‌کند،^۱ به‌لحاظ سکوت قانون، دادگاه‌ها با ادعای زوجیت، صرفاً حد قتل را دفع می‌نمایند و هیچ ضمانت‌اجرائی به نفع زن در قوانین، جهت الزام مرد به ثبت نکاح وجود ندارد. قانون، راجع به پرداخت معاش فرزند حاصل از مقاربت یا پرداخت معاش دختر نابالغ تا رسیدن به سن بلوغ، هیچ مقررهای ندارد. اگرچه از نظر فقهی، طفل متولد از زنا به زانیه ملحق نمی‌شود، طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷-۱۳۵۶/۴/۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، زانی پدر عرفی طفل محسوب شده و اخذ شناسنامه طفل و پرداخت نفقه وی بر عهده زانی است. با این حال این امر، مستلزم طرح دعوی حقوقی از سوی بزه‌دیده می‌باشد.

۳. جبران خسارت در فرض عدم پذیرش تجاوز جنسی

در مواردی که تجاوز جنسی در محاکم اثبات می‌شود، تردیدی در محکومیت متهم به پرداخت مهرالمثل و ارش‌البکاره وجود ندارد؛ اما ادعای تجاوز جنسی اغلب، منجر به تبرئه متهم می‌گردد.

۱. در دادنامه شماره ۹۱۰۰۰۸۱ مورخ ۱۳۹۱/۷/۸ صادره از شعبه سوم دادگاه کیفری استان، متهم و بزه‌دیده با هم ازدواج کرده‌اند که دادگاه استدلال کرد: «... وقوع امر ازدواج در یک ماه پس از اعلام شکایت مبین تراضی بر ازدواج و محرمیت آن‌ها بوده است.» یا در دادنامه شماره ۹۱۰۰۰۵۶ مورخ ۱۳۹۱/۵/۲۴ با موضوع زنا به عنف یا اکراه، دادگاه استدلال کرد: «... اگرچه نظریه پزشکی ازاله بکارت را تأیید نموده لیکن دلیلی بر وقوع زنا نیست. مضافاً اینکه شاکی و متهم ازدواج نموده‌اند؛ لذا رأی برائت صادر می‌گردد...»

در چنین مواردی باید از نظر حقوقی و فقهی بررسی شود که آیا امکان جبران خسارت در ادعای تجاوز جنسی که منجر به تبرئه متهم گردیده است وجود دارد یا خیر.

منظور از «رضایت واقعی به زنا نداشته» در تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی چیست؟ آیا می‌توان بین عدم رضایت موجب حد قتل، با عدم رضایت مستوجب مهرالمثل و ارش البکاره قائل به تفکیک شد؟ و آیا با تبرئه متهم از اتهام تجاوز جنسی، امکان استناد به تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی وجود دارد یا خیر؟

۳-۱. رضایت واقعی موضوع تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی

برخی، تعبیر «رضایت واقعی» را در تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی لغو و بی‌فایده می‌دانند و معتقدند یا زانیه با رضایت رابطه جنسی برقرار می‌کند یا به‌زور و عنف با مزنی بها زنا انجام می‌شود و نمی‌توان چیزی بین این دو تصور کرد. بنابراین تعبیر به رضایت واقعی و غیرواقعی معنا ندارد؛^۱ زیرا نابالغ، مجنون و مکره که در تبصره ۲ ماده موصوف از آن‌ها نام برده شده است، نمی‌توانند رضایت واقعی داشته باشند (زراعت، ۱۳۹۶: ۲۷۷/۴). برخی نیز معتقدند که تبصره ۲ به‌نحوی نامطلوب تدوین شده است و علی‌القاعده، عبارت «که رضایت واقعی به زنا نداشته» مختص دختر مکره است؛ زیرا کودک و مجنون اساساً قصد ندارند و تصور رضایت واقعی در آن‌ها وجود ندارد و مکره نیز یا فاقد رضایت است یا رضایت وی معیوب است و این تبصره که کودک و مجنون و حتی مکره را دارای رضایت واقعی می‌داند، با موازین حقوقی ناسازگار می‌باشد (قربان نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۴). اما به نظر می‌رسد این تعبیر صحیح نباشد؛ زیرا قانون‌گذار با آوردن لفظ «رضایت واقعی»، قائل به مدرج‌نمودن رضایت می‌باشد و بین رضایت ظاهری و رضایت باطنی یا واقعی، تفکیک قائل شده است. رضایت را می‌توان نشانگر حالت ذهنی انگاشت که ممکن است بروز بیرونی آن دروغین باشد؛ از این‌رو می‌توان رضایت واقعی را از اعمالی که برخی، آن‌ها را دلیل قطعی بر رضایت تلقی می‌کنند، تفکیک کرد (بیکس، ۱۳۹۳: ۱۹۸). بنابراین، صرف عشوه‌گری زن یا روابط دوستی یا حضور در محل خلوت ممکن است موجب این تصور در متهم گردد که وی به برقراری رابطه جنسی رضایت داده است؛ اما واقعاً زن رضایتی به رابطه خاص جنسی نداشته است و مرتکب، با سوءاستفاده از اعتماد و بدون اخذ تمایل قلبی بزه‌دیده، با وی رابطه برقرار نماید.

۱. مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضائیه، ۱۳۹۸: سؤال شماره ۶۵۹۸-۱.

بنابراین رضایت واقعی که همان طیب نفس است، شرط سقوط ضمان مدنی است و منظور تبصره یک ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی از رضایت، رضایت واقعی است و آلا صرف تصور رضایت با اعمال و رفتار بزه‌دیده، بدون ابراز صریح، نمی‌تواند ساقط‌کننده ضمان ناشی از زنا گردد. در چنین مواردی بعد از التفات بزه‌دیده از تصور، وی می‌تواند عدم رضایت خود را اعلام نماید (شهیدی، ۱۳۹۸).

منظور از رضایت ظاهری آن است که اعمال و رفتار بزه‌دیده به‌گونه‌ای است که باور و نگرش رضایت به برقراری رابطه جنسی را در مرتکب ایجاد می‌کند و رضایت واقعی آن است که متعلق رضایت و زمان اعلام رضایت و اعتبار رضایت و شکل ابراز رضایت بین بزه‌دیده و مرتکب، کاملاً باهم منطبق باشد و هرگونه انحراف از شرایط تحقق قصد واقعی، می‌تواند زن را در حالت عدم رضایت واقعی قرار دهد. بنابراین افرادی که در ظاهر رضایت دارند، نباید به‌عنوان حد قتل تجاوز جنسی محکوم شوند.

گاهی زنان با تأثیرگذاری کنش‌پذیر، زمینه ارتکاب جرائم جنسی را فراهم می‌کنند. به این صورت که آنان ممکن است بدون قصد و با توجه به خصوصیت شخصی یا وضعیتی که دارند، استعداد خاص و آمادگی لازم را برای بزه‌دیده واقع‌شدن ایجاد نمایند و همچنین، وجود یا همراهی عناصر جذاب در آنان، ممکن است بزه‌کاران بالقوه را به ارتکاب جرم تحریک نماید (شیخ‌الاسلامی و شاهیده، ۱۳۹۷: ۲۱۸). بنابراین بی‌پروایی زن با حضور در منزل یک مرد اجنبی یا عشوه‌گری زن یا ارتباطات گسترده با یک مرد، می‌تواند قرینه رضایت ظاهری وی باشد. اما ممکن است بین متعلق رضایت باطنی و رضایت ظاهری، اتفاق حاصل نشود و فهم مرتکب از ظواهر امر برای احراز ارکان حد تجاوز جنسی کافی نباشد؛ بنابراین درجه‌بندی رضایت به رضایت واقعی و رضایت ظاهری، آثار عملی در حق بزه‌دیدگان خواهد داشت. اگر قائل به پذیرش چنین دیدگاهی باشیم، می‌توان بین عدم رضایت موجب حد قتل و عدم رضایت مستوجب مهرالمثل و ارش البکاره قائل به تفکیک شویم و گرنه اگر عدم رضایت را در هر حال، مساوی عنف و اکراه تلقی نماییم. تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی توجیه‌پذیر نیست و در این صورت اگر مرتکب از اتهام تجاوز جنسی تبرئه شود، دیگر دادگاه‌ها نمی‌توانند در هیچ صورتی حکم به مهرالمثل و ارش البکاره بدهند.

تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی چند نکته اساسی دارد که نشان می‌دهد رضایت واقعی از رضایت ظاهری تفکیک‌شدنی است. اولاً در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، زنا با دختر نابالغ صرفاً در صورت اغفال و فریب، در حکم زنا به عنف تلقی شده است، اگرچه اغفال و فریب، به‌صورت مطلق قابل انتقاد است؛ زیرا رضایت‌دادن، نیازمند بلوغ و عقل می‌باشد و

رضایت دادن فردی که ناتوان از انجام اعمال حقوقی است، پذیرفته شده نیست (حیدری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۳). اما بررسی سابقه فقهی نشان می‌دهد که اکثر فقها تفاوتی بین زنا با صغیره و کبیره قائل نشده‌اند.^۱ برخی از فقها در فرض فریب و اغفال دختر صغیره، بدون تفکیک صغیر ممیز و غیر ممیز، موضوع را به علف الحاق کرده‌اند (پرسمان فقهی و قضایی، ۱۳۹۰: ۴۸/۵) که قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده موصوف از آن پیروی کرده است؛ اما در تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، رضایت دختر نابالغ که رضایت واقعی به زنا نداشته باشد، به صورت مطلق در حکم عدم رضایت تلقی شده است که این تفکیک نشان می‌دهد در ضمان مهرالمثل و ارش البکاره، برخلاف حد قتل، دختر نابالغ مطلقاً در حالت عدم رضایت است و تبرئه مرتکب به لحاظ عدم احراز عنصر اغفال و فریب نمی‌تواند مانع مطالبه ضمان ناشی از ازاله بکارت گردد. بنابراین عدم رضایت موجب حد تجاوز جنسی با عدم رضایت حکمی موضوع ضمان، متفاوت است.

ثانیاً قانون‌گذار پیرامون زنا با مجنون مقرره‌ای ندارد و زنا با مجانین، تابع عمومات بوده و اگر علف و اکراه واقعی یا در حکم آن نسبت به مجنون واقع نشود، مرتکب به حد قتل محکوم نمی‌شود؛ اما طبق تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی رضایت مجنون مطلقاً در حکم عدم رضایت است. بنابراین مجنون در صورتی که راضی به زنا با دیگری گردد، هرچند از نظر حقوقی، انشاء عمل حقوقی رضایت، در مجنون پذیرفته نمی‌شود و قابلیت صدور اجازه را ندارد (مصطفوی، ۱۳۹۰) اما محکومیت وی به حد تجاوز جنسی دشوار خواهد بود. همچنین به لحاظ عدم اعتبار رضایت، ضمان مهرالمثل و ارش البکاره بر عهده مرتکب ثابت می‌گردد.

ثالثاً قانون‌گذار در بند ت ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی، اکراه از سوی زانی را موجب اعدام وی شناخته است و عدم رضایت مکره، یک عدم رضایت اصلی است؛ اما در تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، مکرهی که رضایت واقعی به زنا ندارد، عدم رضایتش یک عدم رضایت حکمی تلقی شده است؛ بنابراین در مواردی که زن، رضایت ظاهری به زنا دارد، دادگاه‌ها به لحاظ حصول شبهه، حکم به برائت می‌دهند که در این فرض، عدم رضایت باطنی صرفاً از موجبات ضمان مهرالمثل و ارش البکاره می‌باشد.

برای تفکیک رضایت ظاهری از واقعی می‌توان شاخصه‌هایی ارائه داد:

۱. رضایت ظاهری ممکن است بر اثر سوء برداشت از متعلق رضایت شکل گیرد. بنابراین اگر متعلق رضایت از سوی زن، روابط دوستی غیرجنسی باشد اما آن را صراحتاً اعلام نکند، ممکن است شدت

۱. گنجینه استفتانات قضایی (نرم افزار)، سؤال ۴۱۸۵.

روابط دوستی، مرد را مشتبه سازد که متعلق رضایت وی شامل روابط جنسی نیز می‌گردد (کلانتری خلیل‌آباد و غیبی، ۱۳۹۷: ۳۲۳) یا فریب زن از جمله مواردی است که می‌تواند موجب خدشه بر عنصر رضای زن گردد و در حالت فریب، اگرچه زن ظاهراً راضی است، رضای وی معلول است. بنابراین باور ناشی از این سوءبرداشت، یک رضایت ظاهری است و این رضایت ظاهری ممکن است منجر به تبرئه آنان به لحاظ حصول شبهه گردد؛ ولی نمی‌توان در چنین مواردی بی‌مبالاتی مرتکب را نسبت به اخذ رضایت یا عدم اخذ رضایت، موجب سقوط ضمان دانست (بوهلاندر، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

۲. رضایت ظاهری از واقعی، گاهی بر اثر شبهه در زمان رضایت، از هم تفکیک‌شدنی می‌باشند. برخی از فقها استمرار عنف را شرط تحقق زنا یا اکرایی می‌دانند و معتقدند که زن باید تا پایان عمل جنسی هیچ رضایتی نداشته باشد و حق انتخاب وی سلب گردد (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۸۹). بنابراین اگر زن در طول عمل جنسی، به صورت صریح یا ضمنی، استمرار عمل جنسی را بخواهد، عمل مرتکب در ادامه عمل، می‌تواند ظاهر در رضایت به شروع عمل جنسی باشد.

۳. اعتبار رضایت، یکی از شاخصه‌های تفکیک رضایت ظاهری از رضایت واقعی است. بنابراین صرف رضایت زن به نزدیکی جنسی، کافی برای تحقق تجاوز جنسی نیست؛ بلکه باید رضایت‌دهنده در حین رضایت، عاقل و بالغ و دارای رشد و کمال عقل باشد و فقدان هر یک از این شرایط می‌تواند نفوذ حقوقی رضایت را از بین ببرد. بنابراین بدون تفکیک رضایت ظاهری از باطنی در هر جایی که مرتکب از جنون یا عدم بلوغ یا عدم رشد و کمال عقل زن بی‌اطلاع است و زن راضی به زنا با وی می‌گردد، نظام قضایی را با مسئله‌ای جدی مواجه می‌سازد؛ در حالی که با تفکیک این شرایط، در هر موردی که احراز شود مرتکب از جنون یا عدم بلوغ یا رشد و کمال عقل اطلاع ندارد و زن راضی به زنا بوده است، مورد می‌تواند از مصادیق شبهه تلقی شود؛ ولی این عدم اطلاع، نافی مسئولیت مدنی وی نخواهد بود؛ زیرا عدم فحص و کاوش (بی‌مبالاتی) می‌تواند از موجبات ضمان تلقی گردد و زن در این حالت واقعاً راضی شناخته نمی‌شود. لذا برخلاف آنچه برخی افراد ادعا نموده‌اند، رضایت واقعی از رضایت ظاهری تفکیک‌پذیر است و آثار مهمی بر این تفکیک، بار می‌شود.

۳-۲. جبران خسارت در صورت تبرئه به لحاظ حصول شبهه در فقه

در صورت حصول شبهه در ادعای تجاوز جنسی، محاکم حکم برائت مرتکب از اتهام تجاوز جنسی را صادر می‌کنند. آیا در این فرض، مانعی جهت محکومیت مرتکب به مهرالمثل یا ارش البکاره در فقه وجود دارد یا خیر؟

هرگاه وقوع زنا نزد دادگاه محرز شود اما وجود علف و اکراه واقعی یا حکمی، محل شبهه باشد، متهم از اتهام تجاوز جنسی تبرئه می‌شود و مجازات زناى مطاوعی بر وی بار می‌گردد که در این صورت، مهرالمثل ثابت نیست. اما اگر زن در زناى مطاوعی، بکر باشد در اینکه ارش البکاره بر زانی واجب است یا خیر، بین فقها اختلاف وجود دارد.

طبق اجماع فقها در زناى با رضایت، زانیه بالغه مستحق مهرالمثل نیست (حلی، ۳/۱۴۱۱: ۴۶۵؛ نجفی، ۴۳/۱۴۰۴: ۲۵۷؛ عاملی (شهید اول)، ۴/۱۴۱۴: ۵۴۱؛ عاملی (شهید ثانی)، ۴/۱۴۱۴: ۵۴۱؛ اردبیلی، ۱۴/۱۴۰۳: ۴۱۷؛ حلی، ۵/۱۴۲۰: ۵۸۴؛ عاملی، ۳/۱۴۱۷: ۱۱۵). اما اینکه آیا رضایت واقعی ملاک است یا رضایت ظاهری، فقها متعرض آن نشده‌اند و مطلق رضایت به زنا را موجب اسقاط مهرالمثل می‌دانند. قاعدتاً باید بین رضایت باطنی و رضایت ظاهری، اتحاد وجود داشته باشد و این در فقه، تفکیک نشده است. گاهی رضایت ظاهری دلالت بر رضایت باطنی می‌کند و چنانچه عدم رضایت باطنی احراز نشد و زن ظاهراً راضی بود، باید به لحاظ حصول شبهه، مرتکب تبرئه گردد.

اما پیرامون ارش البکاره، همان گونه که گفته شد، در فقه اختلاف وجود دارد: برخی معتقدند که در صورت مقاربت با رضایت، زانیه حق دریافت ارش البکاره را ندارد؛ همان گونه که حق دریافت مهرالمثل را ندارد^۱ که قانون مجازات اسلامی در تبصره یک ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، از آن پیروی نموده است. بعضی از فقها در ذکر دلیل این نظریه چنین بیان داشته‌اند در صورتی که زن، باکره بوده باشد و طوعاً بکارت وی از بین برود، به دلیل زناکار بودن زن و اینکه بکارت با اختیار وی از بین رفته است، مستحق ارش البکاره نیست (حلی، ۳/۱۴۱۱: ۴۵۰).

اما در مقابل دیدگاه نخست، عده‌ای از فقهای امامیه معتقدند که صرف اذن در جنایت، موجب سقوط دیه و ضمان نیست و زانیه را در صورت رضایت، مستحق دریافت ارش البکاره می‌دانند (حسینی عاملی، بی تا/۱۰: ۲۷۲). بسیاری از فقهای معاصر نیز قائل به استحقاق ارش البکاره شده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۲۰۳). ولی مبنای استدلال فقها بر عدم اعتبار رضایت، بر جنایت استوار است، نه اینکه مفاد رضایت را ارزیابی نمایند. البته آیت الله سبحانی در نظری اعلام نمودند: «قاعده درأ فقط حکم قتل را برطرف می‌سازد اما مثبت نیست؛ یعنی ثابت نمی‌کند که زن بدون علف زنا کرده طبعاً حکم قتل برطرف می‌شود ولی مهرالمثل ثابت است.»^۲ اما خیلی از فقها به منشأ برائت

۱. گنجینه استفتانات قضائی (نرم افزار)، سؤال ۹۰۰۹

۲. مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضائیه، ۱۳۹۸: سؤال ۶۵۹۸-۱.

توجه نمی‌کنند و تبرئه از تجاوز جنسی را در هر حال مساوی رضایت می‌دانند و در فرض رضایت، وی را مستحق مهرالمثل و ارش البکاره نمی‌دانند. در حالی که نظریه آیت الله سبحانی، به منشأ برائت توجه کرده است و قاعده درأ را ساقط‌کننده حد می‌داند و ماهیت رضایت را در استحقاق یا عدم استحقاق مهرالمثل، قابل ارزیابی می‌داند که این نظریه فقهی می‌تواند مبنای بسیار روشنی از حیث فقهی جهت تفکیک بین رضایت ظاهری و رضایت واقعی گردد و به نظر می‌رسد که شبهه، ساقط‌کننده حد است و هر جایی که به لحاظ حصول شبهه در علف و اکراه، مرتکب از حد قتل تبرئه می‌گردد، نباید آن را به معنای رضایت واقعی به زنا تلقی کنیم و رضایت مستوجب ضمان مهرالمثل و ارش البکاره، در چنین مواردی قابلیت ارزیابی دارد (سبزواری، ۱۳۸۵/۲۹: ۲۳۶). زناکردن مرد با یک زن، مقتضی زن‌دادن زن به آن مرد نیست؛ زیرا امکان دارد امر بر زن مشتبه شده باشد. لذا در مواردی که زن دچار شبهه شده باشد، به عنصر رضایت زن، خدشه وارد می‌آید و این شبهه باعث سقوط حقوق مالی زن نمی‌گردد (عاملی، ۱۳۸۵: ۶۵۱). از طرفی، از تعلیل بعضی از فقها مبنی بر اینکه دیه ماهیت جبران خسارت دارد و اینکه دیه شامل صورت افضاء در اثر زنا نیز می‌شود و زن هرچند با طوع و رغبت حاضر به زنا شده باشد، لکن راضی به افضاء نبوده است؛ بنابراین دیه بر مرد ثابت است و نمی‌توان گفت او حاضر به زنا شده و این ضرر را پذیرفته و حق خود را اسقاط کرده است؛ چون رضایت به زنا، رضایت به افضاء نیست (شیری، ۱۳۸۵/۵: ۱۶۰۵). می‌توان چنین برداشت کرد که در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز که خسارت وارد شده به مزنی علیها است، هرچند در واقع زنا به علف احراز نگردد، می‌تواند با تقاضای زن و در صورت اثبات این امر با قرائن و امارات قوی مبنی بر اینکه ازاله آن با رضایت واقعی زن نبوده است، جبران گردد.

به نظر می‌رسد آنچه موجب تفکیک حد از مسائل مالی در این بحث می‌گردد، حکومت مضیق قواعدی همچون الحدود تدرء بالشبهات، احتیاط در دماء و بنای حدود بر تخفیفات می‌باشد. قواعد مذکور، حد را ساقط می‌کنند و مسائل مالی با این قاعده ساقط نمی‌شود؛ زیرا مسئله مالی، تحت این قاعده قرار نمی‌گیرد.

۴. جبران خسارت در فرض برائت مرتکب از اتهام تجاوز جنسی در رویه قضایی

اغلب ادعای تجاوز جنسی به لحاظ رویکرد شارع مبنی بر سخت‌گیری در اثبات قضایی اعمال منافی عفت، منجر به تبرئه متهم از اتهام تجاوز می‌گردد. با اینکه در تجاوز جنسی، بین سیاست جنایی بزه‌پوشی و ضرورت حمایت از بزه‌دیده تراحم وجود دارد و قواعد حاکم در باب تراحم، اقتضا می‌کند که حرمت تحقیق در تجاوز جنسی رفع شود، نظام قضایی به لحاظ شدت مجازات، تمایلی

به اثبات آن ندارد (امیدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۴). با تبرئه متهمین، نظام جبران خسارت با معضل جدی مواجه می‌گردد؛ زیرا مواد ۲۳۱ و ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، بین ازاله بکارت با عنف یا اکراه و ازاله بکارت رضایتی، تفکیک قائل شده است و در صورت وقوع زنا رضایتی به طریق مقاربت، جبران خسارت منتفی خواهد شد. آن گونه که از ظاهر قانون برمی‌آید، روی دیگر عنف و اکراه، رضایت است؛ اما رویه قضایی جهت کمک به بزه‌دیدگان تجاوز جنسی که به لحاظ شبهه، ادعایشان اثبات نشده است، در خصوص جبران خسارت مبادرت به قاعده‌سازی نموده است. ملاحظه آراء دیوان عالی کشور نشان می‌دهد که برخی محاکم، صرف برائت از اتهام تجاوز جنسی را مانع از محکومیت متهم به جبران خسارت ناشی از عمل جنسی نمی‌دانند؛ اما برخی محاکم، صرف برائت از اتهام تجاوز جنسی را مانع مطالبه خسارت از سوی زن می‌دانند.

۴-۱. عدم ملازمه بین برائت از تجاوز جنسی و جبران خسارت

قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، به صورت مطلق، رضایت دختر مجنون و نابالغ را در حکم عدم رضایت تلقی کرده و درباره دختر مکره نیز قاعده جدیدی را ایجاد کرده است که دادگاه‌ها باید در نظام حاکم بر جبران خسارت، آن را ارزیابی نمایند؛ لذا در حالت اکراه باید بررسی شود که آیا رضایت، یک رضایت واقعی بوده است یا اینکه زن واقعاً راضی به زنا نبوده است. بنابراین رویه قضایی با مفهوم‌سازی دقیق در موارد مختلف، عنوان کرده است که ملازمه‌ای بین تبرئه متهم از اتهام تجاوز جنسی با رد ادعای مطالبه خسارت ناشی از ازاله بکارت یا دخول، وجود ندارد. در دادنامه شماره ۹۳۰۰۲۴۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۹ شعبه هفتم دیوان عالی کشور آمده است: «... نظر به اینکه دادگاه زنا را غیر محصن توسط محکوم علیه را احراز نموده و شاکیه را نیز مستحق مجازات ندانسته که حاکی از عدم رضایت واقعی وی به زنا می‌باشد و پزشکی قانونی نیز ازاله بکارت شاکیه را به نحو مذکور تأیید نموده و شخص دیگری جز متهم موصوف در مظان این امر نمی‌باشد و دخول توسط وی در دادگاه به اثبات رسیده است، بدیهی است شاکیه می‌تواند به استناد ماده ۲۳۱ و متن ماده ۶۵۸ و تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص ارش البکاره و مهرالمثل اقدام قانونی معمول دارد.»^۱

همچنین در دادنامه شماره ۹۳۰۰۱۹۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۰ شعبه سی‌ام دیوان عالی کشور آمده است: «در خصوص تجدیدنظرخواهی شاکیه صرف نظر از اینکه وی ادعای عنف و اکراه نموده و این

۱. در دسترس در سایت رسمی پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه آراء و رویه‌های قضایی:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=YURpaS96eExPVUE9>

ادعا ثابت نشده لیکن عدم احراز عنف بودن زنا ملازمه با احراز رضایت شاکیه ندارد و رضایت مشارالیه‌ها از توجه به محتویات پرونده، اظهارات طرفین و اعترافات صریح متهم و اینکه ازاله بکارت شاکیه منتسب به نامبرده است و خود به این امر اقرار دارد و اظهارات وی در جلسه مقرر مورخ ۹۱/۰۵/۰۴ دادگاه کیفری استان برگ ۲۳ پرونده احراز نمی‌گردد. بنا به مراتب و با توجه به فتاوی معتبر شرعی (فتاوی حضرت امام خمینی (ره) جلد چهارم در تحریر الوسیله مسئله ۵ صفحه ۵۸۴ و نظر صاحب جواهر و بعض دیگر از آیات عظام) که مقررات ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز مؤید موضوع است، نامبرده استحقاق ارش البکاره یا مهرالمثل را داشته؛ لذا تجدیدنظرخواهی وکلای تجدیدنظر خواهان در قسمت‌های تجدیدنظر خواسته وارد است.^۱

برابر دیدگاه این دسته از قضات، تبرئه متهم تأثیری در ارزیابی رضایت نداشته و نوع رضایتی که سازنده تجاوز جنسی است، با نوع رضایتی که زن را مستحق مطالبه خسارت می‌گرداند، متفاوت است و اگرچه مرتکب، مستحق کیفر حد قتل نمی‌باشد، باید تبعات ناشی از تجاوز را در جایی که زن، رضایت واقعی به ازاله بکارت و دخول ندارد، به دوش بکشد.

بنابراین دیوان عالی کشور در آراء صادره با وصف برائت از اتهام ادعای تجاوز جنسی، چند موضوع را مبنای استحقاق زن به مهرالمثل و ارش البکاره می‌داند:

اولاً دیوان عالی کشور، احراز وقوع زنا از سوی مرد و عدم مجازات زن را حاکی از عدم رضایت واقعی تحلیل کرده است؛ زیرا فقها یکی از علل عدم تعلق مهرالمثل را زانیه بودن زن می‌دانند و به زن زانیه، مهرالمثل تعلق نمی‌گیرد؛ در حالی که در دادنامه‌های موصوف، زن تبرئه شده است و لذا زانیه تلقی نمی‌شود. بنابراین هر جایی که زن، زانیه تلقی نشود، عنصر مطاوعه مخدوش می‌گردد و با خدشه به عنصر مطاوعه، عمل زن از اطلاق روایت «لا مهر لبغی» و روایاتی که مهر زناکار را سخت می‌شمارد، خارج می‌گردد (شیخ کلینی، ۵/۱۴۰۷: ۱۲۷-۱۲۶؛ ابن بابویه قمی، ۳/۱۴۱۳: ۱۷۳)؛

ثانیاً هر جایی که زنا با فریب و اغفال زن مبنی بر وعده ازدواج واقع شده است، هر چند عمل مرتکب، مشمول عنوان تجاوز جنسی نیست، رضایت در چنین زنی مخدوش است و عدم احراز عنف بودن زنا، ملازمه با احراز رضایت شاکیه ندارد. رضایت در صورتی معتبر است که به همان ترتیبی که ابراز شده است، واقع شود؛ لذا هرگونه تجاوز یا سوءاستفاده از رضایت اعطایی، ممکن است تجاوز شناخته شود. هر جایی که متعلق رضایت، ازدواج باشد و مرتکب، از متعلق رضایت

۱. در دسترسی در سایت رسمی پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه آراء و رویه‌های قضایی:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=QnJRWS9UNIRDdle9>

عدول نماید، زن در حال عدم رضایت تلقی می‌شود (اکرمی، ۱۳۹۵: ۵۴). آیت‌الله شبیری زنجانی نیز صراحتاً اعلام نمودند: «تا ثابت نشود که دختر به ازاله بکارت راضی نبوده و پسر او را مجبور کرده یا فریب داده، مهرالمثل ثابت نیست.» این فقیه، فریب را یکی از عناصر تعلق مهرالمثل می‌داند.^۱ بنابراین اگرچه فریب بزرگسال، از مصادیق تجاوز جنسی شناخته نمی‌شود و مرد، از اتهام تجاوز جنسی تبرئه می‌گردد، فریب در مسئولیت مدنی، به لحاظ خدشه بر رضایت واقعی، از موجبات ضمان شناخته می‌شود.

ثالثاً طبق ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اسقاط حقوق عمومی به جهتی از جهات قانونی، موجب اسقاط حقوق خصوصی نمی‌گردد. بنابراین به صورت مطلق، ملازمه‌ای بین براءت و سقوط ضمان مدنی وجود ندارد و باید به علت تبرئه توجه شود. چنانچه تبرئه مرتکب، به لحاظ عدم وقوع زنا باشد، دادگاه مکلف است در مهرالمثل و ارش البکاره از آن تبعیت نماید؛ اما اگر علت تبرئه، به لحاظ حصول شبهه در علف و اکراه و اعتقاد به حلیت باشد، در سقوط ضمان تردید وجود دارد. بنابراین عدم استحقاق شکیه به مجازات زنا می‌دهد که وی رضایت به زنا نداشته است و گرنه در صورت رضایت به زنا، به لحاظ جرم بودن زنا مطاوعی از طرف زن و مرد، باید هر دو مجازات شوند.

علاوه بر این، جهت تبیین دقیق موضوع درباره بزه دیده بالغ زیر ۱۸ سال و افراد عقب مانده ذهنی که به حد جنون نرسیده اند، رویه قضایی در فرض تبرئه، قائل به وجود ضمان مدنی شده است که به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱-۴. وضعیت بزه دیدگان بالغ زیر ۱۸ سال در جبران خسارت

یکی از مواردی که رویه قضایی با وصف براءت متهم از اتهام تجاوز جنسی، زن را مستحق مهرالمثل و ارش البکاره می‌داند، سن کم شکیه است. دیوان عالی کشور در موارد متعدد، سن کم شکیه را موجبی برای استحقاق وی بر تعلق ارش البکاره و مهرالمثل دانسته است. در دادنامه شماره ۹۳۰۰۲۷۰ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۷ شعبه هفتم دیوان عالی کشور آمده است: «... در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم... با نسبت به دادنامه معترض عنه که به موجب آن متهم آقای... از اتهام زنا به علف تبرئه گردیده و به اتهام زنا غیر علف به یکصد ضربه شلاق محکوم شده است، در خصوص تجاوز به علف در تحقیقات به عمل آمده اظهار داشته: بار اول خود خواستم و بار دوم هم با رضایت

۱. گنجینه استفتانات قضایی (نرم افزار)، سؤال ۸۸۶۰

خودم بود، بار سوم را قبول نداشتم. شبهه قوی بر اکراهی نبودن تجاوز وجود دارد (هرچند که شکایه کم سن و سال بوده و احتمال فریب او در این گونه موارد ممکن به نظر می‌رسد)، لذا بارد اعتراضات شکایه و... دادنامه تجدیدنظرخواسته در این قسمت تأیید و ابرام می‌گردد. لازم به یاد آوریست که با توجه به ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۲۲۴ و تبصره ۲ ماده ۶۵۸ همان قانون و مستفاد از مسئله پنج از مبحث دیات در قسمت دیه مربوط به زنان کتاب تحریرالوسیله حضرت امام (ره) و نظر به اینکه شکایه در تاریخ وقوع بزه حدود ۱۲ سال داشته است که احراز رضایت قلبی وی نیز با اشکال مواجه می‌باشد؛ لذا ارش البکاره و مهرالمثل او قابل مطالبه خواهد بود.^۱

بنابراین قانون‌گذار، دختر بالغ بالای ۹ سال قمری را تابع نظام حاکم بر بزرگسالان نموده است؛ اگرچه زیر ۱۸ سال باشد. در هیچ‌یک از مقررات، برای بزه‌دیدگان زیر ۱۸ سال، امتیازی در نظر گرفته نشده است. زن به محض اینکه به سن ۹ سال تمام قمری رسید، بالغ است و از شمول اطلاق تبصره ۲ ماده ۶۵۸ و تبصره ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی خارج می‌گردد.

با این حال، رویه قضایی به مقوله سن بزه‌دیده بی‌توجه نبوده و در قسمتی از رأی آورده است: «... شبهه قوی بر اکراهی نبودن تجاوز وجود دارد؛ هرچند که شکایه کم‌سن و سال بوده و احتمال فریب او در اینگونه موارد ممکن به نظر می‌رسد.» بنابراین دادگاه، بین سن کم مجنی‌علیه و احتمال فریب، رابطه برقرار کرده است؛ هرچند به سن بلوغ رسیده باشد؛ زیرا فریب افرادی که به سن رشد نرسیده‌اند، محتمل است و دادگاه از این احتمال، به شرح ذیل، قاعده‌سازی کرده است: «... نظر به اینکه شکایه در تاریخ وقوع بزه حدود ۱۲ سال داشته است که احراز رضایت قلبی وی نیز با اشکال مواجه می‌باشد، لذا ارش البکاره و مهرالمثل قابل مطالبه خواهد بود...»

این موضوع در دادنامه شماره ۹۳۰۰۳۴۳ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۲ شعبه هشتم دیوان عالی کشور نیز مورد تصریح قرار گرفته است؛ به این توضیح که دادگاه کیفری یک، متهم را از اتهام تجاوز جنسی تبرئه کرد ولی او را به اتهام زنای ساده به تحمل یکصد ضربه شلاق حدی محکوم نمود و در خصوص مهرالمثل و ارش البکاره اظهارنظری نکرده است که دیوان عالی کشور ضمن تأیید دادنامه، در خصوص زنای ساده به شرح ذیل، در خصوص ارش البکاره و مهرالمثل اظهارنظر کرده است: «... نظر به اینکه شکایه به شرح لایحه اعتراضیه در مقام مطالبه ارش البکاره برآمده، علی‌هذا با عنایت به

۱. در دسترس در سایت رسمی پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه آراء و رویه‌های قضایی:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=OTVZSm5HMkk4SHM9>

سن شاکیه که ۱۶ ساله است، با توجه به تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، با لحاظ گواهی پزشکی قانونی ضمیمه دادگاه می‌تواند در این خصوص رأی مقتضی صادر نماید.^۱

لذا اگرچه در هر دو مورد، بزه‌دیده بالغ بود، به سبب زیر ۱۸ سال بودن، دیوان عالی کشور، رضایت واقعی وی را مخدوش دانسته است و موضوع را با تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی انطباق داده است. قانون‌گذار از شیوه دفعی و یک‌باره، در تحقق مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان استفاده نموده است و مرز بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری را در هم آمیخته است و هر دو را یکسان انگاشته است و پیامدهای پذیرش دیدگاه تکمیل یک‌باره مسئولیت کیفری، اثر سوء خود را بر بزه‌دیده نیز گذاشته است؛ اما رویه قضایی در موضوع جبران خسارت، قائل به پذیرش مسئولیت تدریجی می‌باشد و سن کم شاکیه را یک عامل مؤثر در خدشه بر عنصر رضایت واقعی می‌داند (ابوذری، ۱۳۹۸: ۴۰).

علاوه بر آن، قاعده‌ای که قانون‌گذار در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی وضع کرده است، اختصاص به متهم ندارد و قابلیت تسری به بزه‌دیده را دارد. بنابراین افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال ممکن است ماهیت جرم انجام‌شده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آن‌ها شبهه وجود داشته باشد. اقدام دیوان عالی کشور در توجه به سن بزه‌دیدگان زیر ۱۸ سال، بی‌وجه نیست و ممکن است دادگاه ضمن رسیدگی احراز نماید که بزه‌دیده، ماهیت عمل انجام‌یافته یا حرمت عمل را به لحاظ سن کم درک نکرده باشد و عدم درک و شبهه در رشد و کمال عقل بزه‌دیده می‌تواند به رضایت واقعی وی خدشه وارد نماید و این خدشه در رضایت، وضعیت ذهنی او را در حکم عدم رضایت قرار می‌دهد.

۲-۱-۴. وضعیت عقب‌ماندگی ذهنی (غیرمجنون) شاکیه در جبران خسارت در فرض برائت

در هر جایی که امکان فریب و نیرنگ به زن و زنای با او وجود دارد، رویه قضایی با وصف تبرئه متهم از اتهام تجاوز جنسی، تمایل به اعمال تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی دارد و چنین فردی را در حالت عدم رضایت واقعی قلمداد می‌نماید. رویه قضایی اغلب، عقب‌ماندگی ذهنی شاکیه را در حکم زنای به عنف قرار داده است و زن را مستحق ارش البکاره و مهرالمثل دانسته است. محاکم در رسیدگی به جنبه عمومی جرم در جایی که بزه‌دیده دارای عقب‌ماندگی ذهنی است، احتیاط فراوان نموده و حد قتل را اصولاً دفع می‌نمایند؛ اما در جنبه خصوصی جرم، رضایت مجنون و عقب‌مانده ذهنی، مطلقاً در حکم عدم رضایت تلقی می‌شود.

۱. در دسترس در سایت رسمی پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه آراء و رویه‌های قضایی:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=N3ovd0hOZ1YxK3c9>

در دادنامه شماره ۹۳۰۰۲۱۵ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۲ شعبه هفتم دیوان عالی کشور، آمده است: «... با توجه به گواهی پزشکی خانم... که حاکی است (با توجه به عقب‌ماندگی ذهنی خفیف تا متوسط وی که می‌تواند توسط افراد شرور مورد سوءاستفاده قرار گیرد و وادار به اعمال خلاف گردد) و به عبارتی دیگر گواهی مذکور حاکی از آن است که چنین فردی می‌تواند مورد فریب و نیرنگ واقع شود و با عنایت به ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۶۵۸ همان قانون حسب مورد ارش البکاره یا مهرالمثل شاکیه قابل مطالبه خواهد بود.»^۱

در پرونده موصوف، پزشکی قانونی اعلام کرده است: «بزه‌دیده مبتلا به عقب‌ماندگی ذهنی خفیف تا متوسط متصل به زمان صغر بوده است؛ ولی مجنون و مختلف‌الاحوال قلمداد نمی‌گردد. اگرچه وی دارای مسئولیت کیفری می‌باشد و مسئول اعمال و رفتار خود است ولی با توجه به عقب‌ماندگی ذهنی خفیف تا متوسط می‌تواند توسط افراد شرور مورد استفاده قرار گیرد و وادار به اعمال خلاف گردد...»

آنچه مسلم است بزه‌دیده، مجنون تلقی نمی‌شود؛ بنابراین از اطلاق مجنون که در تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، رضایت وی در حکم عدم رضایت تلقی شده است، خارج می‌گردد. پزشکی قانونی نیز وی را مسئول اعمال و رفتار خود می‌داند؛ اما امکان سوءاستفاده از وی را محتمل شمرده است و دیوان عالی کشور در جهت حمایت از بزه‌دیدگان دارای عقب‌ماندگی ذهنی که به حد جنون نرسیده‌اند، مبادرت به قاعده‌سازی در موضوع جبران خسارت ناشی از ازاله بکارت نموده است. هرچند در جنبه عمومی، حد قتل به لحاظ اینکه عقب‌ماندگی ذهنی او خفیف بوده، برائت حاصل کرده است، دادگاه، رضایت چنین شخصی را به‌عنوان یک رضایت معتبر شناسایی نکرده و زن را به اتهام زنای رضایتی کیفر نداده است.

دیوان عالی کشور در قسمتی از رأی آورده است: «گواهی مذکور حاکی از آن است که چنین فردی می‌تواند مورد فریب و نیرنگ واقع شود.» لذا وی را به استناد ماده ۲۳۱ و تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی، مستحق ارش البکاره یا مهرالمثل دانسته است.

در خصوص افراد بزرگسال نیز رویه قضایی، فریب را به‌عنوان عنصری که می‌تواند رضایت واقعی زن را معلول کند، شناسایی کرده است و زن را مستحق جبران خسارت می‌داند. لذا به طریق اولی، در جایی که ذهن بزه‌دیده معلول باشد، امکان فریب وی افزایش می‌یابد و زن در چنین مواردی، مکره

۱. در دسترس در سایت رسمی پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه آراء و رویه‌های قضایی:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpbi2/Showjudgement.aspx?id=UmVUWmNxejdpbTQ9>

محسوب می‌شود و رضایت وی، در حکم عدم رضایت است و محاکم باید این موضوع را به‌عنوان یک قاعده، به سایر موارد تسری دهند تا موجبات اصلاح قانون در حمایت از بزه‌دیدگان خاص فراهم گردد.

۲-۴. دیدگاه مبتنی بر برقراری رابطه بین برانث از تجاوز جنسی و مطالبه خسارت

برخی از محاکم معتقدند رأی بر تبرئه متهم از اتهام تجاوز جنسی و محکومیت وی به زنای ساده به معنای آن است که ازاله بکارت با میل و رضایت زن بوده و موضوع عدم رضایت، از اعتبار امر مختوم برخوردار است و مجدداً قابل ارزیابی نمی‌باشد.

در دادنامه شماره ۱۳۹۱/۱۰۳۹ شعبه سوم دادگاه حقوقی قرچک که عیناً به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۰۳۹۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۲۷ شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده، آمده است: «... خوانده طی دادنامه شماره ۲۷۷-۱۳۹۰/۸۱/۸۲ صادره از شعبه ۷۲ دادگاه محترم کیفری استان تهران از اتهام زنا به عنف و اکراه نسبت به خوانده تبرئه گردیده و صرفاً به اتهام زنا به عنف و غیر محصن به تحمل یکصد ضربه تازیانه به‌عنوان حد شرعی محکوم شده است و رأی صادره نیز طی دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۱۲۰-۱۳۹۱/۲/۲۶ شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور تأیید گردیده است که هر چند در دادنامه صادره از شعبه ۷۲ دادگاه کیفری استان تهران در خصوص اتهام خواهان با توجه به شاکیه بودن وی نفیاً یا اثباتاً اظهارنظری نگردیده ولی مع الوصف مفهوم مخالف تبرئه نمودن خوانده از اتهام زنا به عنف و محکوم نمودن وی به اتهام زنا به عنف محصن به جلد حدی، این است که ارتباط نامشروع خواهان با خوانده که موجب ازاله بکارت وی گردیده است، با میل و رضایت مشارالیها بوده است که در این صورت مشهور فقهای امامیه با توجه به روایاتی که بدین مضمون وارد شده است: (لامهر لبغی: زناکار مهر ندارد) قائل به تعلیق گرفتن مهریه چنین زنی می‌باشند.»^۱

در دادنامه شماره ۹۱۰۰۲۳۴۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ شعبه سی‌ام تجدیدنظر استان تهران آمده است: «... نظر به اینکه به موجب دادنامه قطعی شماره ۱۹۷ مورخ ۹۰/۵/۵ شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان تهران، تجاوز به عنف و اکراه ثابت نشده و تجدیدنظر خوانده از این اتهام تبرئه شده و در پرونده

۱. در دسترس در سایت رسمی پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه آراء و رویه‌های قضایی:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=S0o3dEVuMOVKNFE9>

حاضر نیز دلیلی بر اجبار و اکراه اقامه نگردیده است و مطابق منابع معتبر فقهی و فتاوی مشهور اگر نسبت به زن اکراه و اجبار محقق نشود، استحقاق ارش و دیه نخواهد داشت.^۱

همچنین در دادنامه شماره ۹۳۰۰۴۸۸ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۶ شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور آمده است: «... دادگاه محترم در خصوص ارش البکاره و مهرالمثل نیز باید اظهارنظر می نمود؛ اگرچه چون ادعای تجاوز به عنف ثابت نشده است، بنا به فتوی حضرت امام رحمة الله علیه مسئله ۵ تحریرالوسیله جلد ۲ کتاب الدیات و مفهوم ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی و قاعده کلی لامهر للبغي ارش البکاره ثابت نمی باشد.»^۲

بنابراین دادنامه‌های موصوف حکایت از آن دارد که در زنای مطاوعی، زن حق مهر و ارش ندارد و برائت متهم از اتهام تجاوز جنسی، مساوی زنای مطاوعی تلقی می شود و در زنای مطاوعی طبق صراحت تبصره ۱ ماده ۶۵۸ و ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی، زن استحقاقی بر دریافت مهرالمثل و ارش البکاره ندارد.

این دیدگاه، حق ارزیابی رضایت پس از برائت از اتهام تجاوز جنسی را نمی دهد و نظام حاکم بر ارزیابی رضایت و عدم رضایت، یک نظام واحد می باشد. عدم رضایت واقعی، سازنده عنصر زنای به عنف یا اکراه می باشد و چنانچه زن، رضای واقعی به برقراری رابطه جنسی نداشته باشد، رضای وی معلول است و برقراری رابطه جنسی با چنین زنی، غصب فرج تلقی می شود. بنابراین بر خلاف دیدگاه اول، دادگاه‌ها به وضعیت دادنامه سابق بی توجه نبوده و در قسمتی از رأی دادگاه بدوی آمده است: «چون در خصوص تجاوز به عنف متهم تبرئه شده و حکم نیز تأیید گردیده است، صحبت از ارش البکاره و مهرالمثل و جاهت ندارد.» همین معنا در رأی شعبه سوم دادگاه حقوقی قرچک نیز بیان شده و در قسمتی از رأی دادگاه آمده است: «... هر چند در دادنامه شعبه ۷۲ کیفری استان تهران در خصوص اتهام خواهان با توجه به شاکیه بودن وی نفیاً یا اثباتاً اظهارنظر نگردیده ولی مع الوصف مفهوم مخالف تبرئه نمودن خوانده از اتهام زنای به عنف و محکوم نمودن وی به اتهام زنای غیر محصن به جلد حدی این است که ارتباط نامشروع با میل و رضایت بوده است...». بنابراین دادگاه صرف تبرئه از اتهام تجاوز جنسی را صراحتاً مساوی زنای مطاوعی زن تلقی کرده است. بسیاری از فقهایی هم که این مسئله را مطرح نموده اند قائلند که در صورت تبرئه مرتکب از اتهام تجاوز جنسی،

۱. در دسترس در سایت رسمی پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه آراء و رویه های قضایی:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=NIJjK2FPNjNHWwC9>

۲. در دسترس در سایت رسمی پژوهشگاه قوه قضائیه، سامانه آراء و رویه های قضایی:

<http://j.ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=eU1OU1pjRWkwY1E9>

مهرالمثل و ارش البکاره به زن تعلق نمی‌گیرد و بر اساس برخی روایات، مانند «لامهر لبغی» و نیز روایت سکونی که می‌فرمایند: «ایما امراه زوجت نفسها عبداً بغیر اذن موالیه فقد اباحت فرجها و لا صدق لها» (حر عاملی، ۱۷/۱۴۰۹: ۹۲؛ موسوی خویی، ۱۳۹۰: ۲) و همچنین در معتبره حضرت امام صادق (ع) که فرمودند: «بهای حیوان مرده و سگ و شراب انگور و مهر ناشی از زنا و رشوه در صدور حکم، حرام و نارواست»، قائل به عدم تعلق مهرالمثل و ارش البکاره می‌باشند. این دو دیدگاه کاملاً با هم در تضاد می‌باشند؛ بیشتر آراء صادره از دیوان عالی کشور، بر تفاوت و تفکیک بین رضایت مدنظر در حد قتل و رضایت لازم جهت استحقاق ضمان مهرالمثل و ارش البکاره دارد که سابقاً توضیح داده شد.

۵. امکان مطالبه خسارت معنوی در ادعای تجاوز جنسی در فرض برائت

خسارت معنوی، یکی از خسارت‌های قطعی در تجاوزات جنسی می‌باشد که علاوه بر مشکلات روحی و حیثیتی بر شخص بزه‌دیده، لطمه شدیدی به حیثیت خانوادگی بزه‌دیده وارد می‌شود (شمس‌ناتری، بی‌تا). قربانی علاوه بر اینکه درون خانواده از سوی پدر، شوهر، برادران و سایر اعضای خانواده تحقیر و به‌سختی تأیید می‌شود، در جامعه به‌عنوان یک فرد عیب‌دار، انگشت‌نمای دیگران می‌گردد و به‌شدت برچسب می‌خورد و این موضوع، فشار روانی شدیدی به بزه‌دیده وارد می‌آورد (Clark, 2011: 65) که بعضاً موجب خودکشی او می‌گردد.^۱

اظهارات بزه‌دیدگان در لابه‌لای پرونده‌های قضائی، پر از درد و رنج‌هایی است که بعضاً از سوی دادگاه‌ها باور نشده و این عدم باور، بر شدت صدمات روحی آن‌ها افزوده است. ضررهای روانی، به‌حدی جدی و حیاتی می‌باشد که به‌تنهایی می‌تواند مبنایی برای جرم‌انگاری تلقی شود (یوسفی، ۱۳۹۳: ۳۳). شدت صدمات گاهی به‌گونه‌ای است که یادآوری خاطرات، موجبات اضطراب و استرس بزه‌دیده را فراهم می‌آورد.^۲ حال در این وضعیت آیا به جز مهرالمثل و ارش البکاره، زن حق مطالبه خسارت معنوی را دارد یا خیر؟

۱. در دادنامه شماره ۴۲۲ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۵ شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان گلستان، بزه‌دیده پس از تجاوز به‌لحاظ شدت صدمات روحی و فشار حیثیتی ناشی از آن، مبادرت به خودکشی از طریق خوردن قرص برنج نموده که منجر به فوت وی شده است.

۲. در قسمتی از دادنامه شماره ۹۴۰۰۵۲ مورخ ۱۳۹۴/۳/۲۷ شعبه سوم دادگاه کیفری استان گلستان آمده است: «هنگام مراجعت از دانشگاه ساعت ۳/۵ عصر سوار مینی‌بوس شدم. چند نفر مسافر داشت. بین راه آن‌ها پیاده شدند.

هرچند قانون‌گذار در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، زیان معنوی را صراحتاً قابل مطالبه دانسته، در تبصره ۲ ماده موصوف بیان کرده است: «همچنین مقررات مرتبط با منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیر منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.» و چون قانون‌گذار، عدم پرداخت خسارت معنوی در دیات را در پی ایراد شورای نگهبان، وارد قانون کرده است و مهرالمثل نیز در مبحث سیزدهم از فصل سوم کتاب دیات، تحت عنوان «دیه ازاله بکارت و افشاء» بیان شده است، لذا عده‌ای معتقدند خسارت معنوی در دعوی تجاوز جنسی که مستلزم مهرالمثل و ارش البکاره باشد، قابلیت استماع ندارد و افزون بر مهرالمثل و ارش البکاره، چیزی به زن تعلق نمی‌گیرد (خالقی، ۱۳۹۳: ۳۶). اما این ظاهر قانون است؛ چراکه در جرایم مستلزم حد یا قصاص یا تعزیر غیرمنصوص شرعی، می‌توان حکم به پرداخت خسارت معنوی داد ولی در جرایم مستوجب دیه، صدور حکم به خسارت معنوی ممنوع است. نظر به اینکه تجاوز جنسی (زنا یا اکره) از جمله جرایم حدی تلقی می‌شود، از شمول استثنای مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری خارج می‌گردد و چون ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی در بخش حدود بیان شده است و جزء جرایم مستلزم دیه تلقی نمی‌شود، در صورت احراز تجاوز جنسی می‌توان زن را مستحق خسارت معنوی دانست؛ اما اگر مرتکب از اتهام تجاوز جنسی برائت حاصل نماید، در فرضی که قائل به مطالبه مهرالمثل و ارش البکاره باشیم، قاعدتاً طبق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری چون از موجبات ضمان دیه و تعزیر است، خسارت معنوی قابل مطالبه نیست.

در ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی آمده است: «دختری که در اثر اعمال حیله یا تهدید و یا سوءاستفاده از زبردست بودن برای هم‌خواهی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه از زیان مادی، مطالبه زیان معنوی نماید.» و در ماده ۱۰ نیز آمده است: «هرکس که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند... جبران زیان معنوی خود را بخواهد...».

بنابراین در ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی، قانون‌گذار در صورتی که هم‌خواهی ناشی از تهدید، حیله یا سوءاستفاده از زبردست بودن اتفاق بیفتد، امکان جبران خسارت معنوی را پیش‌بینی کرده است. قانون‌گذار، موضوع ازاله بکارت یا دخول یا عنف یا اکره را در نظر نداشته و صرف هم‌خواهی را برای

هنگامی که به گرگان رسید، خواستم ایستگاه گرگان پیاده شوم. توقف نکرد. هرچه فریاد زدم نایستاد. پس از طی مسافتی به جاده کمربندی رفت و در حاشیه خیابان توقف کرد و آمد موهای مرا گرفت و کشید و من مقاومت می‌کردم و داد می‌زدم. او دهان مرا گرفت و هرچه مقاومت کردم، نشد و داخل مینی‌بوس به من تجاوز کرد و لباس‌های مرا پاره کرد...» لذا شدت تجاوز به حدی است که بزه‌دیده هیچ گاه از نظر روحی، آرامش نخواهد یافت.

مطالبه زیان معنوی کافی دانسته است. بنابراین وقتی قانون‌گذار در حالت همخوابگی، امکان مطالبه خسارت معنوی را پیش بینی کرده است، به طریق اولی باید در حالت تجاوز جنسی، چنین امکانی وجود داشته باشد و چون مجازات تجاوز جنسی، حدی است، بین ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی تعارضی وجود ندارد؛ اما در فرض برائت از اتهام تجاوز جنسی، چون مجازات مرتکب به صورت دیه و تعزیر است، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، خسارت معنوی را قابل مطالبه نمی‌داند و ناسخ ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی در فرض اخیر می‌باشد.

شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۰۴۷۲ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۲ اعلام کرده است: «مطالبه ارش البکاره، فرع بر اثبات بزه زنا یا رابطه نامشروع است و خسارت معنوی در این موارد موضوعیت ندارد.» بنابراین در نظر دادگاه بدوی و تجدیدنظر استان تهران، با وضع قانون مجازات اسلامی در مواردی که خسارت ارش البکاره و مهرالمثل مقرر شده است، امکان مطالبه جداگانه، با عنوان خسارت معنوی در راستای قانون مسئولیت مدنی، پذیرفتنی نیست. همان طور که ملاحظه می‌شود رویه قضایی در این خصوص، ورود مؤثری نداشته و آراء چندانی در رابطه با خسارت معنوی مازاد بر مهرالمثل و ارش البکاره به دست نیامده است. با این حال امکان مطالبه خسارت معنوی و جمع آن با مهرالمثل و ارش البکاره در فرضی که ادعای تجاوز جنسی اثبات نمی‌گردد، طبق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد.

نتیجه

در پژوهش حاضر، امکان سنجی جبران خسارت بزه‌دیده مدعی تجاوز جنسی پس از تبرئه، مورد واکاوی فقهی و حقوقی قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

۱. در فقه، درباره جبران خسارت ناشی از زنا یا مطاوعی و مهرالمثل، اجماع نظر وجود دارد و از حیث فقهی، رضایت، ساقط‌کننده ضمان مدعی شناخته شده است؛ اما در خصوص تعلق یا عدم تعلق ارش البکاره، دیدگاه فقها مختلف می‌باشد؛

۲. فقها اساساً بین اقسام رضایت، تمایزی قائل نشده‌اند و رضایت را به‌نحو مطلق، مسقط مهرالمثل می‌دانند. گویی فقها معتقدند که رضایت در هر حال، با واقع منطبق است؛ بنابراین به تحلیل محتوای رضایت پرداخته‌اند. اما در مواردی مثل فریب یا جنون یا عدم بلوغ، برخی فقها قائل به بقای مهرالمثل هستند؛ گویی بدون توجه به محتوای رضایت، گاهی اجرای قاعده را به‌نحو مطلق، دچار اشکال دانسته و در برخی از حالات احتیاط کرده‌اند و معتقد به تفکیک بین رضایت مستوجب قتل و رضایت مستوجب مهرالمثل می‌باشند؛

۳. قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در تبصره ۲ ماده ۶۵۸ عبارت «... که رضایت واقعی به زنا نداشته باشد را در حکم عدم رضایت...» را آورده است که این عبارت نشان می‌دهد قانون‌گذار قائل به این است که رضایت ساقط‌کننده ضمان مهرالمثل و ارش البکاره، باید رضایت واقعی باشد وگرنه مطلق رضایت، صرفاً ساقط‌کننده حد قتل می‌باشد؛

۴. بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که دیدگاه اخیر، در اکثر آراء دیوان عالی کشور پذیرفته شده و رویه قضایی در مواردی که قانون دارای ابهام است، به عنوان منبع حقوق، تلقی می‌شود و تفسیر دیوان عالی کشور از تبصره ۲ ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که رضایت واقعی، از رضایت ظاهری تفکیک‌پذیر است و رضایت مستلزم حد قتل، لزوماً همان رضایتی نیست که در استحقاق مهرالمثل و ارش البکاره نیاز است.

بنابراین با وصف اختلاف فقیهان به نظر می‌رسد که امکان پرداخت خسارت در فرض برائت متهم از ادعای بزه‌دیده تجاوز جنسی، کاملاً قابل دفاع است و باید قانون‌گذار ضمن انجام اصلاحات، صراحتاً مصادیق عدم رضایت واقعی را در فرض برائت از حد قتل تجاوز جنسی، تبیین نماید.

منابع

فارسی

- ابوذری، مهرنوش (۱۳۹۸)، «نگرش فازی در حوزه سن مسئولیت کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۸.
- اشرفی شاهرودی، مصطفی (۱۳۹۲/۲/۱۶)، درس مسائل مستحدثه در موضوع باروری زوجه از منی مرد بدون اجازه زوج، سایت مدرسه فقهات به آدرس: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/ashrafi/mostahdeseh/920216/91/>
- اکرمی، روح الله (۱۳۹۵)، «عنصر عتف در زنا از منظر فقه، حقوق جزای ایران و انگلستان»، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال سوم، شماره ۱.
- امیدی، جلیل؛ جوانمردی صاحب، مرتضی؛ مرادیپور، ژیل (۱۳۹۸)، «نقش علم قاضی در احراز عتف و اکراه در جرائم منافی عتف؛ بررسی های نظری و تجربه های عملی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲۰.
- باقری، ابراهیم (۱۳۹۴)، شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (حدود)، جلد اول، چاپ اول، مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضائیه نشر قضا.
- بوهلندر، مایکل (۱۳۹۰)، مبانی حقوق کیفری آلمان، ترجمه عباس اصلی، تهران: انتشارات مجد.
- بیکنس، برایان (۱۳۹۳)، فرهنگ نظریه حقوقی، ترجمه محمد راسخ، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- پرسمان فقهی و قضائی (۱۳۹۰)، پاسخ های تحقیقی به پرسش های کیفری محاکم، جلد های دوم و پنجم، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴/۱۲/۹)، درس خارج از فقه موضوع نکاح، سایت مدرسه فقهات به آدرس: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/feqh/94/941209>
- حیدری، فریبرز؛ شاه ملک پور، حسن؛ سلمان پور، عباس (۱۳۹۷)، «تحولات تقنینی جرم زنا در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره ۱.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، شهردانش.
- زراعت، عباس (۱۳۹۶)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (مبحث دیات)، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- شبیری زنجان، سید موسی (۱۴۱۹)، کتاب نکاح (زنجان)، جلد پنجم، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم (بی تا)، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی.
- شهیدی، محمد تقی (۱۳۹۸/۱۰/۲)، درس خارج فقه مسأله ۱۶ ذیل بحث رضایت تقدیری مبحث اباحه مکان: <http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh/98/981002>
- شیخ الاسلامی، عباس؛ شاهیده، فرهاد (۱۳۹۷)، «رویکرد بزه دیده شناسی قانونی نسبت به بزه دیدگی جنسی زنان (با نگاهی به قوانین کیفری و رویه قضایی)»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره ۲.

- شیدائیان، مهدی؛ شیدائیان، زینب (۱۳۹۷)، «رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرائم منافی عفت»، **مجله حقوقی دادگستری**، سال ۸۲، شماره ۱۰۱.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۸۵)، **شرح لعمه**، ترجمه اسدالله لطفی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، **جامع المسائل**، جلد دوم، چاپ یازدهم، قم: انتشارات امیرالعلم.
- قربان نیا، ناصر (۱۳۹۳)، **ملاحظات در باره قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- کلانتری خلیل آباد، عباس؛ غیبی، سیده معصومه (۱۳۹۷)، «رفتارها و گفتارهای زمینه ساز جرائم جنسی از دیدگاه فقه، حقوق و رویه قضایی ایران»، **فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه**، سال نهم، شماره ۳.
- محمودیان اصفهانی، کامران؛ مالمیر، محمود (۱۳۹۲)، «جبران خسارت ازاله بکارت در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۸۳.
- محمودیان اصفهانی، کامران؛ پور بافرانی، حسن؛ یوسف زاده، علی (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی ازاله بکارت در فقه امامیه و حقوق کیفری»، **پژوهش های فقهی**، دوره ۱۲، شماره ۱.
- مرعشی، سید محمد حسن (۱۳۷۶)، **دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**، تهران: نشر میزان.
- مصدق، محمد (۱۳۹۶)، **شرح قانون مجازات اسلامی (حدود) با رویکردی کاربردی**، جلد سوم، چاپ دوم، انتشارات جنگل.
- مصطفوی، سیدکاظم (۱۳۹۰/۱۲/۲۰)، **درس خارج از فقه شروط عقل تمیز بصیرت**، سایت اینترنتی مدرسه فقاها:
- <http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/mostafavi/feqh/90/901220>
- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم (۱۳۹۲)، **حقوق و دادرسی کیفری در زمینه فقه**، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دادنگار.
- موسوی الخمینی، روح الله (۱۴۲۲)، **استفتائات**، جلد سوم، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، **مبانی تکملة المنهاج**، ترجمه علیرضا سعید، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات خرسندی.
- نوروزی، اکبر؛ عالی پور، حسن (۱۳۹۸)، «تجاوز جنسی و تعارض جنسیتی»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، دانشگاه گیلان، سال دهم، شماره ۱.
- نوری همدانی، حسین (۱۳۹۲/۲/۹)، **درس خارج از فقه کتاب البیع موضوع عقد فضولی فی الشرايط المتعاقدين**، سایت مدرسه فقاها:
- <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/noori/feqh/91/920209>
- واثق، رحیم؛ پرور، سیدفاطمه؛ متقی، بهاره (۱۳۹۴)، «مطالعه اختلال پس از تروما در بین زنان شاکی از تجاوز به عنف»، **مجله پزشکی قانونی ایران**، دوره ۲۱، شماره ۱.

- یوسفی، محمد (۱۳۹۳)، سیاست جنایی اسلام در قبال تجاوز جنسی، پایان نامه دکتری، تهران: دانشگاه تهران.

عربی

- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لایحضره الفقیه، جلد سوم، چاپ چهارم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، جلد چهاردهم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، جلد هفدهم، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی عاملی، سید جواد (بی تا)، منهاج الکرامه، جلد دهم، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۱)، السرائر، جلد سوم، چاپ دوم، قم: مدرسه نشر اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۰)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، جلد دوم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱)، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، جلد اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)، جلد پنجم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلّی، نجم الدین جعفر بن زهدری (۱۴۲۸)، ایضاح ترددات الشرائع، جلد دوم، چاپ دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳)، مهذب الاحکام، جلد ۲۹، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.
- شیخ کلینی (۱۴۰۷)، الکافی، جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، جلد چهارم، چاپ اول، بیروت: دار الهادی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، جلد چهارم، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، جلد سوم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد پانزدهم، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۴)، حاشیة الإرشاد، جلد چهارم، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله-الدیات، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.

- محقق حلّی، (۱۴۰۸)، *شرایع الاسلام*، جلد چهارم، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.
- نجفی، محمد حسین (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام*، جلد ۴۳، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸)، *منهاج الصالحین*، جلد سوم، چاپ پنجم، قم: مدرسه امام محمد باقر (ع).

انگلیسی

- Clark, H. C. (2011), *criminal justice for victim/survivors of sexual assault*, univercity of Melbourne.